
تقدم وظیفه‌مندی خانواده و یا حکومت در تعلیم و تربیت از منظر آموزه‌های اسلامی^۱

محسن ملک‌افضلی^۲

حسن محمدپور^۳

علی همت بناری^۴

چکیده

از نظر اسلام، تعلیم و تربیت امری پسندیده و واجب است. آیات نورانی قرآن و روایات شریف بر اهمیت جایگاه تعلیم و تربیت و نقش اثرگذار دورکن مهم خانواده و حکومت در این مقوله تأکید کرده‌اند. در متون روایی، استنادات زیادی مبنی بر اثبات تکلیف و وظیفه مشترک حکومت و خانواده در امر تعلیم و تربیت وجود دارد. پرسشی که اینجا مطرح می‌شود، این است که در صورت تزامم بین حکومت و خانواده، تقدم وظیفه‌مندی با کدام نهاد است؟ این نوشتار با روش توصیفی - تحلیلی

۱. تاریخ وصول: ۱۴۰۰/۳/۱؛ تاریخ تصویب ۱۴۰۰/۵/۲۰.

۲. استاد جامعة المصطفیٰ ﷺ العالمية (نویسنده مسئول): (mohsenmalekafzali@yahoo.com).

۳. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق، گروه الهیات، واحد محلات، دانشگاه آزاد اسلامی، محلات، ایران:

(kelar48@gmail.com).

۴. دانشیار جامعة المصطفیٰ ﷺ العالمية: (ah.banari@gmail.com).

درصد رسیدن به پاسخ از میان آموزه‌های اسلامی است. یافته‌های پژوهش، نشان می‌دهد که مفهوم تقدم وظیفه‌مندی در دوران طفولیت و کودکی، خاص و ویژه خانواده است و در دوران آموزش و دانش‌پذیری، حکومت هم بنابر حکم اولیه، وظیفه‌مند و مکلف، و هم براساس حکم ثانویه، همکار و قائم مقام خانواده در تعلیم و تربیت است.

واژگان کلیدی: تعلیم و تربیت، وظیفه‌مندی خانواده، وظیفه‌مندی حکومت.

مقدمه

تعلیم و تربیت در خانواده، همواره از مهم‌ترین موضوعات به شمار می‌آید. تعلیم و تربیت در دوران قبل از رنسانس علمی، ویژه شاهزادگان و خواص و خانواده‌های آنان بود. خانواده‌ها نیز علاوه بر نقش تربیتی فرزندان، نقش حرفه‌ای خود را به آنها تعلیم و انتقال می‌دادند. به مرور زمان، حکومت‌ها به شکل نوین در جوامع بشری پایه گرفتند و به دلیل داشتن قدرت و تسلط بر منابع و امکانات، سهم بیشتری از تربیت به آنها اختصاص یافت و به تدریج، تربیت رسمی متبلور شد. آموزش‌های رسمی با محوریت حکومت و نظام‌های سیاسی در اوایل قرن هجدهم در اروپا و کم‌کم در تمام دنیا شکل گرفت و به تعبیری، همه حکومت‌ها از آنها الگوبرداری کردند. بدین ترتیب، از یک طرف نقش خانواده‌ها ضعیف‌تر شد و خانواده را به کارگزاری مطیع تبدیل کردند و از طرف دیگر، به دلیل بی‌قید و شرط بودن و عدم پایبندی به مبانی دینی در مدارس ملی، مردم متدین آن‌چنان اعتمادی به مبانی و شیوه حاکم بر تربیت رسمی و ملی نداشتند.

در اسلام، خانواده سنگ بنای حیات اجتماعی انسان‌ها شمرده می‌شود. اسلام معتقد است کانون هرگونه رشد و تعالی فرد، خانواده است؛ لذا در آیات متعدد قرآن

کریم و روایات ائمه معصومین علیهم‌السلام و همچنین در سیره و رفتار آنان بر جایگاه خانواده تأکید شده است.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، شعار تحول‌گرایانه مبتنی بر آموزه‌های اسلام، در حوزه تعلیم و تربیت شکلی نو به خود گرفت و مردم به نظام تعلیم و تربیت بر پایه حکومت اسلامی اعتماد بیشتری کردند و تمام مقدرات تعلیم و تربیت خود را به حکومت واگذارند؛ زیرا معتقد بودند از وظایف بنیادین حکومت اسلامی، موضوع تعلیم و تربیت است و حکومت، مکلف است امکانات لازم را برای ارتقای سطح علمی و تربیتی را فراهم کند. با توجه به این فرض، که تعلیم و تربیت حق مشترک حکومت و خانواده است، سه موضوع محتمل می‌باشد: ۱. خواست حکومت با خانواده هماهنگ باشد؛ ۲. در خصوص تربیت، خانواده درخواستی از حکومت نداشته باشد؛ ۳. امکان دارد که خواست حکومت و خانواده با هم ناسازگار باشد. در این صورت، نظر کدام‌یک بر دیگری غالب و حاکم است؟ این پرسشی است که پژوهش پیش‌رو با روش توصیفی - تحلیلی و تبیین ابعاد مختلف تراحم بین خانواده و حکومت، درصدد رسیدن به پاسخ قابل اعتنا برای آن از نظر مبانی تعلیم و تربیت اسلامی است.

پیشینه تحقیق

در ارتباط با مبانی و ابعاد مختلف تعلیم و تربیت، صاحب‌نظران کتاب‌ها و مقالات متعددی نگاشته‌اند. بعضی از آثاری که به لحاظ محتوا و موضوع، به این پژوهش نزدیک‌اند، عبارت‌اند از:

کتاب تربیت فرزند/ن با رویکرد فقهی توسط مؤسسه اشراق و عرفان (۱۳۹۲) بر اساس نظرات اندیشمند معاصر، آیت‌الله اعرافی چاپ شده است. در این کتاب، بیشتر

وظیفه‌مندی خانواده و والدین با استناد بر آیه شریفه «قوا انفسکم و...» بیان، و مبانی وجوب تعلیم و تربیت در خانواده تشریح شده است. مقاله «مسئولیت حکومت اسلامی در آموزش و پرورش رسمی» که توسط سروش (۱۳۸۶) به نگارش درآمده است. نویسنده در این مقاله، به ابعاد مختلف موضوع تعلیم و تربیت در جامعه و نقش اثرگذار تربیت در حکومت، با پیشینه آثار تاریخی حکمای یونان، افلاطون، ارسطو و سقراط گرفته تا پیدایش حکومت اسلامی پرداخته است. این مقاله نقش خانواده و حکومت را به صورت مشترک تبیین کرده و مسئولیت حکومت را مهم و اثرگذار شمرده است. «مسئولیت‌های متقابل نهاد تعلیم و تربیت رسمی و خانواده»، مقاله‌ای است که سجادی (۱۳۸۸) در آن، به بیان ارتباط میان تعلیم و تربیت رسمی و خانواده و نقش اثرگذار نهاد خانواده و کارگزاران تعلیم و تربیت و ابعاد مختلف آن پرداخته است. در مقاله «مناسبات تربیتی خانواده و دولت»، علم‌الهدی (۱۳۸۸) سه نظریه مهم دولت‌محور، خانواده‌محور و نظریه وظیفه مشترک را تبیین کرده و معتقد است که سامان‌دهی مناسبات دولت و خانواده، موجب تقویت بنیان نظام تعلیم و تربیت می‌شود.

در این نوشتارها، محورهای ارزشمندی از تعلیم و تربیت تبیین شده است. آنچه در این میان خالی است، این است که در تبیین اصالت وظیفه‌مندی خانواده یا حکومت در تعلیم و تربیت و در صورت تزامن، تقدم با کدام است؟ مقاله پیش‌رو، این مسئله را بررسی می‌کند.

۱. مفهوم‌شناسی «تعلیم» و «تربیت»

واژه تعلیم از ریشه «علم»، به معنای آگاهی آمده و از حیث معنایی، علم درک حقیقت هر شیئی است. از نگاه راغب اصفهانی، تعلیم ناشی از تکرار است. وی علم را نقیض جهل دانسته است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۴۳). تعلیم، مصدر باب

«تفعیل»، به معنای آموزش، یاد دادن و آموختن، انتقال معلومات از معلم به متعلم، پرورش نیروی فکری انسان، فراهم ساختن زمینه برای رشد و شکوفایی استعدادهای انسان، ایجاد خلاقیت و ابتکار در تفکر و اندیشه وی است. «تعلیم، معنای تلقین را هم می‌رساند؛ مانند این تعبیر که معلم در دایره و حوزه وظیفه خود، بدین گونه عمل می‌کند که شاگردان در برابر او ساکت هستند و گفته‌های او را دریافت می‌کنند (حجتی، ۱۳۵۸: ۱۱).

از نظرات لغت‌شناسان، چنین برمی‌آید که «تربیت»، مصدر باب «تفعیل» است. اگر از «ربا، یربو» مشتق شده باشد، معنای رشد کردن، برآمدن، قد کشیدن و بالیدن را می‌رساند؛ چنان که در کتب لغوی به این معنا آمده است: «رَبَا الشَّيْءُ يَرْبُو رُبُوًّا وَرِبَاءً: زاد و نما» (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳۰۵). از دیدگاه ابن فارس، تربیت از ریشه «ربی» بوده و دارای یک اصل واحد معنایی است و می‌توان معنای زیادت، نما و علورا از آن به دست آورد (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ۲: ۴۸۳). خلیل بن احمد هم معتقد است که ریشه تربیت، به معنای زیادت است: «رَبَا الجِرْحَ وَ الْأَرْضَ وَ الْمَالَ وَ كُلَّ شَيْءٍ يَرْبُو رُبُوًّا» (فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ۲۸۴). سخن جامع را می‌توان در کلام علامه مصطفوی دید. ایشان اصل واحد یا همان گوهر معنایی در این ماده را تورم همراه با زیاده شدن دانسته است؛ بدین معنا که شیء در خودش متورم شده و از این رو، فضل و زیاده بر آن حاصل شده است (مصطفوی، ۱۴۱۲ق: ۳۵). راغب معتقد است تربیت، «دگرگون کردن گام به گام و پیوسته هر چیز است تا آن‌گاه که به سرانجامی که شایسته آن است، برسد» (راغب، ۱۴۱۲: ۱۸۴). اگر از ریشه «رَبَّ» گرفته شده باشد، در این معانی به کار می‌رود: حضانت، اصلاح، تدبیر، خوب رسیدگی کردن، سرپرستی، تکمیل و چیزی را به تدریج ایجاد کردن، تکامل بخشیدن، سوق دادن شیء به سوی کمال (بناری، ۱۳۸۸: ۵۹).

واژه تربیت، به معنای فراهم آوردن موجبات فزونی و پرورش دادن است و با توجه به پرورش دادن، به معنای تغذیه طفل هم به کار می‌رود (باقری، ۱۳۸۲: ۳۲ - ۳۳). در لغت‌نامه دهخدا هم به همین معنا آمده است: پروردن، پروراندن، آداب و اخلاق را به کسی آموختن، آموختن و پرورش کودک تا هنگامی که بالغ گردد (دهخدا، ۱۳۷۷: ۵۵). همچنین به معنای سرپرستی کردن، رساندن چیزی به فرجام، به تعالی رساندن، به اعتدال بردن، استوار و متین نمودن است. اگر درباره انسان به کار رود، جامع‌ترین معنای آن فرهیخته شدن اوست (رفیعی، ۱۳۹۲: ۸۹). عنصر مشترک همه تعاریف، وجود نقطه‌ای است که فرایند تربیت از آن آغاز می‌شود و پس از طی زمان و مسافتی مشخص، به مقصدی مشخص نائل می‌گردد. با این تعبیر، مبدأ حرکت در تربیت، وضعیت آغازین متربی است که استعدادها و توانایی‌های بالقوه دارد و مربی باید با شناخت دقیق و کامل این ویژگی‌ها، تحرک خود را از نقطه آغاز، شروع کند و وضعیت ثانوی که به دست می‌آید، مقصد حرکت تلقی می‌شود. در بُعد ایجابی مقصد، شکوفایی استعدادها و دستیابی به کمال و فعلیت یافتن قوه‌های وجودی متربی منظور است و در بُعد سلبی، بازدارندگی و اصلاح صفات و رفتارهای ناشایست در نظر گرفته می‌شود (اعرافی، ۱۳۹۵: ۱۳۱ - ۱۳۲). در تربیت اسلامی هم، مربی می‌کوشد آموزه‌های دین را در متربی نهادینه سازد تا در همه ابعاد اعتقادی، عاطفی و رفتاری، پایبند به اسلام باشد. درواقع، انتخاب رفتار و گفتار مناسب و ایجاد شرایط و عوامل لازم و کمک به متربی است تا بتواند استعدادهای نهفته خود را در تمام ابعاد فردی و اجتماعی، پرورش دهد و به تدریج، به سوی هدف نهایی و کمال مطلوب حرکت کند.

با توجه به نظر کارشناسان، اصطلاح تعلیم و تربیت در کنار هم، عبارت است از مجموعه اعمال یا تأثیرات عمدی و هدف‌دار انسان به عنوان مربی بر انسان دیگر

به‌عنوان متربی، به‌ویژه نقش و تأثیر فرد بالغ و باتجربه بر کودک و نوجوان، به‌منظور ایجاد صفات اخلاقی و عملی یا مهارت‌های حرفه‌ای در وی (ابراهیمی و همکاران، ۱۳۸۳: ۳۶۶). به عبارت دیگر، تعلیم و تربیت سبب به فعلیت رسیدن قابلیت‌ها و ظرفیت‌هایی است که در ابعاد مختلف روح و بدن انسان قرار دارند و انسان برای رسیدن به کمال مطلوب خود، نیازمند آن است که با یاری دیگران، آنها را تصحیح، تعدیل، تقویت و هدایت کند.

۲. اهمیت تعلیم و تربیت از منظر اسلام

در مکتب تعالی بخش اسلام، «انسان» از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و به تعبیری، از او به «عصاره عالم خلقت» نام برده شده است. وجه امتیاز انسان بر سایر مخلوقات، رسیدن به مقام قرب الهی در سایه تربیت‌پذیری صحیح مبتنی بر تعالیم عالیه الهی است که این امر، با ذات و فطرت بشر عجین است. لذا قرآن مجید به‌عنوان منبع الهام‌بخش سعادت انسان و ناظر بر همه جنبه‌های بشر، از طرف خداوند بر پیامبر گرامی ﷺ نازل شده است. در این کتاب الهی، تعالی انسان در قالب تعلیم و تربیت از جنبه‌های مختلف مورد مذاقه قرار گرفته است. به همین دلیل، برای تربیت انسان در تمام شئون و مراحل زندگی، برنامه‌های ویژه‌ای دیده است تا او را برای رسیدن به عالی‌ترین مرحله تکامل انسانی آماده سازد. رسیدن به این موهبت، فقط در پرتو تعلیم و تربیت صحیح محقق خواهد شد. در قرآن کریم، آیات متعددی وجود دارد که به‌وضوح به تعلیم و تربیت اشاره می‌کند؛ مانند سوره بقره، آیات ۱۲۹ و ۱۵۱: ﴿رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾، ﴿كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ﴾ یا در دیگر آیات

همچون: آل عمران، آیه ۱۶۴؛ جمعه، آیه ۲؛ علق، آیه ۱-۵؛ توبه، آیه ۱۲۲. به ویژه آیات شریفه ۱۳ و ۱۶-۱۹ سوره لقمان و آیه ششم سوره مبارکه تحریم، به این امر مهم پرداخته است.

همچنین در این حوزه، روایات محکمی از پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام وجود دارد که اهمیت تعلیم و تربیت را تبیین می‌کند. پیامبر اعظم ﷺ، تحصیل دانش را بر هر زن و مرد مسلمانی واجب می‌داند: «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ». همچنین در اهمیت نفس تعلیم می‌فرماید: «مَا أَخَذَ اللَّهُ الْمِيثَاقَ عَلَى الْخَلْقِ أَنْ يَتَعَلَّمُوا حَتَّى أَخَذَ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَنْ يَتَعَلَّمُوا» (بروجردی، ۱۳۸۰: ۶۷).

پیامبر ﷺ و ائمه معصومین علیهم السلام از هر فرصتی برای آموزش مردم بهره می‌بردند و از هیچ کوششی دریغ نمی‌ورزیدند. برای نمونه، پیامبر ﷺ بعد از جنگ بدر خطاب به اسیران جنگی فرمود: هر کس از شما که باسواد است، بتواند به ده نفر از اطفال مسلمین خواندن و نوشتن بیاموزد، آزاد می‌شود (سبحانی، ۱۳۸۵، ۱: ۵۱۷). از بارزترین حرکات علمی در سیره معصومین علیهم السلام، جنبش علمی امام باقر و امام صادق علیهم السلام را می‌توان نام برد. هر دو امام بزرگوار علیهم السلام به دلیل فرصتی که بر اثر اختلافات بنی امیه و بنی عباس پیش آمده بود، آزادی عمل بیشتری داشتند. از این رو، به تعلیم و تربیت شاگردان اقدام کردند؛ طوری که در حوزه درسی امام صادق علیهم السلام، چهار هزار شاگرد در علوم فقه، اصول، کلام، تفسیر، طب، شیمی و... پرورش یافتند که از بارزترین آنها در کلام «هشام بن حکم»، در فقه «زرارة بن اعین»، در حکمت «مفضل بن عمر» و در شیمی «جابر بن حیان» را می‌توان نام برد (ر.ک: قائمی، ۱۳۷۷).

در فقه اسلامی، به ویژه در فقه معاصر، به طور مبسوط به موضوع تعلیم و تربیت پرداخته شده است و برای تحقق این امر مهم، قلمرو و گستره‌ای وسیع قائل‌اند. «صاحبان گرایش فقهی تعلیم و تربیت در چارچوب مباحث فقهی، به مسئله تعلیم و

تربیت می‌نگرند و در چارچوب مصادر فقهی و احکام خمس، به امر تعلیم و تربیت که با واقعیت جامعه سروکار دارد، اهتمام می‌ورزند» (باغستانی و معینی، ۱۳۸۸: ۹). در ادامه، ابتدا مبانی وظیفه‌مندی حکومت و سپس خانواده و در نهایت، تقدم وظیفه‌مندی بحث می‌شود.

۳. مبانی وظیفه‌مندی حکومت و خانواده در تعلیم و تربیت

الف) وظیفه‌مندی حکومت در تعلیم و تربیت

عموماً حکومت‌های سیاسی در جهان برای اعمال سلطه بر ملت‌های خود، در صدد مشروعیت‌بخشی به عملکرد خود از طریق جعل قوانین و مقررات در جامعه هستند. از آنها، طراحی و ترویج الگوهای تربیتی و الگوسازی ساختار تربیتی خانواده، تنظیم جمعیت و تبیین سیاست‌های کلان نظام تعلیم و تربیت را می‌توان نام برد. با چنین بینشی، موضوعات زیادی هدف شکل‌گیری حکومت خواهد بود. فقط حفظ نظم و امنیت و تأمین رفاه مادی و شغل و کسب و کار مد نظر نیست؛ بلکه عموم نیازهای مادی و معنوی آحاد جامعه مورد توجه خواهد بود؛ زیرا موضوعی مثل تعلیم و تربیت امری ضروری است. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «و علی الامام أَنْ یُعَلِّمَ اهل ولایته حدود الاسلام و الایمان»؛ بر امام است که بر اهل ولایت خویش، حدود اسلام و ایمان را تعلیم دهد» (آمدی، ۱۳۶۶، ۱: ۳۴۱). ایشان آموزش، رشد اخلاقی و بسترسازی برای شکوفا شدن کمالات انسانی را از امور سیاسی حکومت معرفی کرده، می‌فرماید:

فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ فَالْنَّصِيحَةُ لَكُمْ وَ تَوْفِيرُ فَيْئِكُمْ عَلَيْكُمْ وَ تَعْلِيمُكُمْ كَيْلَا تَجْهَلُوا وَ تَأْدِيبُكُمْ كَيْمَاتَعْلَمُوا (خطبه: ۳۴).

حقوق شما بر من آن است که شما را اندرز داده، نصیحت کنم و بیت‌المال را برای شما صرف کنم و شما را تعلیم دهم تا از نادانی نجات یابید و تربیت نمایم تا آداب و رفتار اجتماعی را فراگیرید و آگاه شوید.

بنابراین، در دکترین سیاسی نظام اسلامی، پرداختن به موضوع تعلیم و تربیت از مهم‌ترین اهداف و تکالیف حکومت شمرده شده و این نگاه در آیات قرآن و سخنان و سیره پیامبر گرامی ﷺ مشهود است. «هدایت، فلسفه حکومت دینی است و هدف از تأسیس دولت اسلامی، تربیت مردم است. تشکیل حکومت، بخشی از برنامه جامع دین برای هدایت مردم است. از این رو، حکومت اسلامی به جز تربیت، هدفی ندارد و هر آنچه اهداف حکومت تلقی می‌شود، نظیر اجرای احکام الهی و برپایی عدالت، همه نسبت به تربیت، وسیله هستند» (علم‌الهدی، ۱۳۸۶). همچنین «از وظایف دولت اسلامی، امر به معروف است و چون آموزش و پرورش از مصادیق معروف شمرده می‌شود، مسئولیت آن به عهده دولت اسلامی است» (جمعی از نویسندگان، ۱۴۲۸، ۳: ۳۵۳). در متون روایی، فقهی و حقوقی، استنادات زیادی مبنی بر اثبات وظیفه حکومت در تعلیم و تربیت وجود دارد؛ بدین معنا که هرکس در یک نظام سیاسی، از فرصت تعلیم و تربیت و امکان رشد و تحصیل مساوی بهره‌مند باشد.

در دیدگاه اسلام، مهم‌ترین هدف حکومت، فراهم کردن زمینه رشد و تعالی فرد و جامعه است. امام علی علیه السلام در عهدنامه مالک اشتر می‌نویسد: «... اسْتِصْلَاحُ أَهْلِهَا وَ عِمَارَةُ بِلَادِهَا» (خطبه: ۵۳)؛ یعنی از وظایف مهم حاکم اسلامی، این است که زمینه اصلاح مردم منطقه خود را فراهم آورد.

بر اساس قوانین جمهوری اسلامی ایران، تعلیم کودک حق مسلم اوست و دولت و اولیای کودک، همگی در این مسئولیت شریک‌اند. طبق اصل سی‌ام قانون اساسی، اصل همگانی و رایگان کردن حق آموزش و پرورش، در قانون اساسی جمهوری اسلامی به صورت یک حق عمومی تلقی شده و دولت در فراهم ساختن وسایل و مقدمات این حق، مسئول و موظف شناخته شده است. دولت، مکلف است همه کودکان لازم‌التعلیم را زیر پوشش قرار دهد (قانون تأمین زنان و کودکان بی‌سرپرست

مصوب ۱۳۷۱/۰۸/۲۴ و آیین‌نامه اجرایی آن، مصوب ۱۳۷۴/۰۵/۱۱ و قانون تأمین وسایل و امکانات تحصیل اطفال و جوانان ایرانی، مصوب ۱۳۵۳/۰۴/۳۰. در اصل ۳۱ قانون اساسی آمده است که دولت، موظف است وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد و وسایل تحصیلات عالی را تا سرحد خودکفایی کشور، به طور رایگان گسترش دهد.

همچنین در حقوق اساسی جمهوری اسلامی، به ضرورت تعلیم و تربیت اشاره شده و قوانینی برای آن تدوین شده است؛ از جمله طرح سوادآموزی که دولت برای تحقق آن در بین سطوح مختلف جامعه تلاش کرده و تسهیلات مادی و معنوی درخور نیاز را در اختیار نهادها قرار داده است.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، با عنایت به رهنمودهای امام خمینی رحمته‌الله و مقام معظم رهبری علیه‌السلام درباره ضرورت تعلیم و تربیت دینی و راهکارهای لازم به منظور بومی کردن تعلیم و تربیت، امروزه نظام آموزش و پرورش، قابلیت‌های زیادی برای تحقق تربیت دینی و علمی در جامعه دارد. قانون اساسی هم در جهت تزریق معنویت و روح اسلامی به محتوا و ساختار تقریباً سکولار نظام آموزشی گذشته، در بند ۳ از اصل سوم آن، آموزش اجباری و همگانی را در پرتو آرمان‌ها و اهدافی عالی نظام قرار داده است. همچنین تشکیل ستاد انقلاب فرهنگی با فرمان امام رحمته‌الله، مورخ ۱۳۵۹/۰۳/۲۳ در تأیید اندیشه اسلامی کردن محتوا و ساختار نظام آموزشی در جمهوری اسلامی بود. در ماده ۱۰۵ منشور حقوق شهروندی جمهوری اسلامی ایران، به این اشاره شده است که همه استادان و دانشجویان جامعه، حق بهره‌مندی از مزایای آموزشی و پژوهشی مانند اعطای تسهیلات و امکانات مادی و معنوی، حمایت‌های علمی از جمله فراهم ساختن فرصت مطالعاتی، اعطای بورسیه و... را دارند.

بر اساس ماده ۲ قانون تأمین وسایل و امکانات تحصیل اطفال و جوانان ایرانی

مصوب ۱۳۵۳/۰۴/۳۰، در هر محل که موجبات تحصیل و همچنین مراحل تعلیمات ابتدایی و راهنمایی که اجباری و مجانی است، فراهم و اعلام شده باشد، پدر یا مادری که وظیفه نگهداری و تربیت کودک را بر عهده دارند، لازم است برای ثبت نام و فراهم کردن موجبات تحصیل کودک تحت سرپرستی ایشان اقدام کنند. در صورتی که از انجام این وظیفه خودداری ورزند، وزارت آموزش و پرورش بر مبنای آمار ارسالی اداره کل ثبت احوال جمهوری اسلامی، به ثبت نام کودک واجد شرایط برای رفتن به مدرسه و تحصیل وی اقدام خواهد کرد.

در ماده ۱۰۶ حقوق شهروندی در ایران، به حق برخورداری همه مردم از زمینه ها و امکانات تحصیلی اشاره شده است و همه جوامع علمی، حوزوی و دانشگاهی از آزادی و استقلال علمی برخوردارند.

در ماده ۱۰۷ حقوق شهروندی نیز به کمیت و کیفیت تحصیل یک شهروند اشاره شده است که دانشگاه باید مکانی امن برای استادان و دانشجویان باشد. مسئولان دانشگاه باید برای تضمین امنیت دانشجویان اهتمام جدی ورزند.

در ماده ۱۰۸ آن، به زمینه آموزش دانشجویان برای رشد و تعالی ایشان اشاره گردیده و به این توجه شده که حق دانش آموزان است که از آموزش و پرورشی برخوردار باشند.

اندیشمندان بزرگ علوم انسانی هم، از سالیان متمادی موضوع تعلیم و تربیت انسان را با اهمیت ویژه ای در محافل علمی و آثار مکتوبشان مورد توجه قرار داده اند. نگرش های اعتقادی و اندیشه ای آنان بر مبانی حق بر تعلیم و تربیت مؤثر بوده و مبنای فکری آنان بر نظریه های تعلیم و تربیت آنها حاکم است. دولت ها بر مبنای تفکرات آنها، محور سیاست اجرایی خود را شکل می دهند. این اندیشمندان، نظریه تعلیم و تربیت را ترویج کردند. تفکراتشان به واسطه شاگردانشان، نسل به نسل در جامعه رواج یافت و تا به امروز، خمیرمایه نظریات تعلیم و تربیت نوین به شمار می آید.

از اندیشمندان صاحب‌نظر درباره موضوع تعلیم و تربیت و ابعاد و گستره آن در دوره معاصر، امام خمینی رحمته‌الله است. ایشان با ژرف‌نگری و تعمق در موضوعات مختلف جامعه، به تبیین نظریه می‌پردازد. در همه این امور، متکی به مبانی فکری و عقلی مبتنی بر اسلام است؛ از جمله درباره موضوع تعلیم و تربیت و نقش مبانی نظری آن که اصل مهمی شمرده می‌شود. از نظر ایشان، علت همه مشکلات جامعه و کشور، تربیت نشدن افراد جامعه است (امام خمینی، ۱۳۷۸، ۱۵: ۴۴). تربیت صحیح، انسان‌ساز است و مبدأ همه خوشبختی‌های یک ملت است. حکومت اسلامی پس از سنجش نیازهای جسمی و روانی مردم، باید در صدد تعالی روحی و تربیتی آنها باشد. از نظر ایشان، «مسئله فرهنگ و آموزش و پرورش، در رأس مسائل کشور است. اگر مشکلات فرهنگی و آموزشی به صورتی که مصالح کشور اقتضا می‌کند، حل شود، مسائل دیگر به آسانی حل می‌گردد (همان، ۱۵: ۳۰۹). با این توصیف، حکومت اسلامی قطعاً باید در فرایند مهم و حیاتی فرهنگ‌سازی و تربیت انسان‌ها نظر دهد. نقش حکومت هم در شکل‌گیری مبنایی تعلیم و تربیت، بسیار مهم و مؤثر است.

ب) مبانی وظیفه‌مندی خانواده در تعلیم و تربیت

از مباحثی که در تعالیم اسلامی بسیار مورد تأکید قرار گرفته، موضوع تعلیم و تربیت است. اسلام در آیات و روایات فراوانی درباره فرایند تربیت، به‌ویژه نقش خانواده متذکر شده است. قرآن مجید در آیات فراوانی، موضوع تربیت را از ابعاد و ساحت‌های مختلف به صورت عام و اختصاصی با تأکید بیان کرده است. یکی از این آیات، آیه ششم سوره مبارکه تحریم است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَظُ شِدَادٍ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾ (تحریم، آیه ۶). این آیه، مهم‌ترین آیه‌ای است که وجوب تربیت کودک بر والدین از آن استنباط می‌شود. همچنین آیه شریفه ﴿لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ

يُولَدِهِ ﴿بقره، آیه ۲۳۳﴾، با صراحت بر حرمت کلی ضرر رساندن والدین به فرزندان تأکید دارد و نقش تربیتی خانواده را یادآور می‌شود (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۷ق: ۳۰۱). از آیات دیگری که به وظیفه تربیتی والدین اشاره می‌کند، آیه ۱۳۲ طه است: ﴿وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا تَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى﴾. آیه ۵۵ سوره مریم هم می‌فرماید: ﴿وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا﴾ (مریم، آیه ۵۵). آیه ۱۳ سوره لقمان هم به اهمیت تربیت فرزند اشاره می‌کند: ﴿وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾ (لقمان، آیه ۱۳).

علاوه بر قرآن، روایات هم بر تکلیف والدین در برابر تربیت فرزندان اشاره می‌کند.

روایت شریفی در مورد نگاه پیامبر ﷺ به تربیت فرزندان وجود دارد که می‌فرماید:

عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ نَظَرَ إِلَى بَعْضِ الْأَطْفَالِ فَقَالَ وَيْلٌ لِأَوْلَادِ آخِرِ الزَّمَانِ مِنْ آبَائِهِمْ فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مِنْ آبَائِهِمُ الْمُشْرِكِينَ فَقَالَ لَا مِنْ آبَائِهِمُ الْمُؤْمِنِينَ لَا يُعَلِّمُونَهُمْ شَيْئاً مِنَ الْفَرَائِضِ وَإِذَا تَعَلَّمُوا أَوْلَادَهُمْ مَنَعُوهُمْ وَرَضُوا عَنْهُمْ بِعَرَضٍ يَسِيرٍ مِنَ الدُّنْيَا فَأَنَا مِنْهُمْ بَرِيءٌ وَهُمْ مِنِّي بَرَاءٌ (نوری طبرسی، ۱۳۶۶، ۲: ۶۲۵).

رسول گرامی اسلام ﷺ به بعضی کودکان نگاه کرده، فرمودند: وای بر فرزندان آخرالزمان از روش پدرانشان! سؤال شد: یا رسول الله، از پدران مشرک آنها؟ حضرت فرمود: نه، از پدران مسلمانان که چیزی از فرائض دینی را به آنها یاد نمی‌دهند و اگر فرزندان هم پی فراگیری برونند، آنها را منع می‌کنند و فقط از این خشنودند که آنها درآمد مالی داشته باشند؛ هرچند ناچیز باشد. سپس فرمود: من از این پدران بیزارم و آنان نیز از من بیزارند.

امام سجاد علیه السلام در رساله حقوق درباره حق فرزند می‌فرماید:

حَقُّ وَلَدِكَ فَإِنْ تَعَلَّمَ أَنَّهُ مِنْكَ وَ مُضَافٌ إِلَيْكَ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا بِخَيْرِهِ وَ شَرِّهِ أَنَّكَ مَسْئُولٌ عَمَّا وُلِّيْتَهُ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ وَ الدَّلَالَةِ عَلَى رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الْمُعَوَّظَةِ عَلَى طَاعَتِهِ فَاعْمَلْ فِي أَمْرِهِ عَمَلٌ مَنْ يَعْلَمُ أَنَّهُ مُثَابَّ عَلَى الْإِحْسَانِ إِلَيْهِ مُعَاقَبٌ عَلَى

الإِسَاءَةُ إِلَيْهِ (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ۱۵: ۱۷۵).

حق فرزندان بر تو این است که بدانی وجود او از تو است و نیک و بدهای او در این دنیا وابسته به تو است. باید بدانی که به‌عنوان پدر و سرپرست او، مسئول هستی و موظفی فرزندان را با اخلاق پسندیده پرورش دهی. او را به خداوند راهنمایی کنی و در اطاعت پروردگار یاری‌اش نمایی. به رفتار خود در تربیت فرزندان توجه کن. پدری باش که به مسئولیت خویش آگاه است و می‌داند که اگر به فرزند خود نیکی نماید، در پیشگاه خداوند پاداش دارد و اگر درباره او بدی کند، مستحق مجازات خواهد بود.

بر اساس این روایات، برای استحکام نهاد خانواده و طراوت جامعه، لازم است که والدین در تربیت فرزندان خود، آگاهانه و مدبرانه عمل کنند.

در فقه امامیه، تعلیم و تربیت چون نفقه و حضانت از کودک، بر والدین واجب است و در صورت ترک کردن هر یک از آنها، دولت وظیفه دارد که والدین را به استیفای حقوق کودک وادار، و به انجام تکالیف مربوط مجبور کند. «ولایت بر تربیت و تعلیم، حکم است؛ یعنی تربیت فرزند بر پدران و مادران، واجب می‌باشد. به‌درستی که ترک تربیت برای کودک، ضرر است و بنابر آیات، روایات، سیره، اجماع، عقل و... تربیت قابل فروگذاشتن از سوی والدین نیست؛ بلکه اگر والدین امتناع ورزند، حاکم شرع می‌تواند آنها را اجبار نماید؛ چه این که او می‌تواند آنها را در صورت امتناع از حضانت اجبار کند یا پدر را در صورت امتناع از نفقه اجبار کند» (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۷ق: ۳۳۵).

علامه حلی، حضانت را ولایت بر تربیت طفل دانسته است (به نقل از طباطبائی حائری، ۱۴۱۸، ۱۲: ۱۴۴). همچنین علامه، بر پدران و مادران واجب می‌داند که بعد از هفت سالگی کودک، طهارت، نماز و احکام شرعی را به او بیاموزند (حلی، ۱۴۱۰ق: ۷۴). شیخ طوسی هم تأدیب کودک و آموزش نماز و روزه را بر والدین واجب می‌داند (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۳۰۷).

شهید ثانی به آگاهی از اصول اعتقادی، احکام و اخلاق به عنوان واجب عینی اشاره کرده، می‌گوید «فراگیری این علوم باید قبل از بلوغ انجام شود»؛ از این رو بر سرپرست خانواده لازم است که فرزندان خود را با این معارف آشنا کند. او فراگیری آن دسته از علوم را که مردم برای «اقامه دین» به آنها نیاز دارند، مانند علوم قرآن و حدیث، و علوم را که افراد جامعه برای «تأمین معیشت و زندگی روزمره خود» به آنها نیازمندند، همانند پزشکی و صنایع لازم چون خیاطی و پارچه بافی نیز «واجب کفایی» می‌داند (شهید ثانی، ۱۴۰۵: ق: ۲۲۸)؛ علمی که وجود آنها جزو ضروریات جامعه است و با کمبود آنها، زندگی مردم دچار اختلال می‌شود.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی هم، به تربیت فرزندان توسط والدین اشاره شده است. قانون مدنی ایران، در باب دوم کتاب هشتم به موضوع «نگاهداری و تربیت اطفال» پرداخته است. ماده ۱۱۰۴ قانون مدنی، به بحث تربیت فرزندان و تکلیف والدین اشاره و مقرر کرده است که «زوجین باید در تشیید مبانی خانواده و تربیت اولاد خود، به یکدیگر معاضدت نمایند». ماده ۱۱۷۸ قانون مدنی هم توانایی والدین را پیش شرط تکلیف آنها در تربیت فرزند شمرده است. در ماده ۴ «قانون حمایت از کودکان و نوجوانان» مصوب ۱۳۸۱، از حق آموزش کودکان حمایت، و بر آن تأکید شده است.

ج) تقدم وظیفه مندی خانواده یا حکومت در تعلیم و تربیت

با توجه به مباحث مطرح شده، می‌توان گفت در تحقق و شکل‌گیری تربیت صحیح و ایده آل، دو عنصر مهم خانواده و حکومت به صورت مشترک و مکمل باید نقش ایفا کنند تا تربیت صحیح اتفاق افتد. سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود، این است که آیا می‌توان الگویی از منظر مبانی فقهی و حقوقی طراحی کرد تا نسبت یا سهم وظیفه مندی هر یک در تعلیم و تربیت تبیین شود؟ برای رسیدن به پاسخ مناسب، بررسی چند

موضوع بسیار حائز اهمیت است: اول این‌که حق بر تعلیم و تربیت نسبت به خانواده چگونه حقی است؟ بیشتر اندیشمندان، تربیت و نگهداری مراحل اولیه رشد کودک را بر عهده خانواده نهاده‌اند. در اسلام نیز از این دوره به‌عنوان یکی از مهم‌ترین دوران تربیتی انسان نام برده شده و به‌دلیل اهمیت موضوع، آداب و احکام ویژه‌ای برایش در نظر گرفته شده است. حتی فراتر از این دوره، به دوران جنینی و نوزادی کودک نیز توجه شده که از آنها، آداب دوران بارداری، شیردهی، تغذیه، آداب روابط اجتماعی را می‌توان نام برد. از نظر اسلام، «مهم‌ترین دلیلی که در حمایت از اولویت و حق والدین در تربیت فرزندان ارائه شده، این است که حقوق طبیعی، مبنای حقوق فردی والدین در تربیت فرزندان خود می‌باشد (انصاری، ۱۳۸۶: ۲۵۴). همچنین عده‌ای بر مبنای حقوق مالکیت موقت، حقوق والدین را در تربیت فرزندان توجیه کرده‌اند.

بر اساس ماده ۲ قانون تأمین وسایل و امکانات تحصیل اطفال و جوانان ایرانی مصوب ۱۳۵۳/۰۴/۳۰، پدر یا مادر، وظیفه نگهداری و تربیت کودک را بر عهده دارند و لازم است برای ثبت نام و فراهم کردن موجبات تحصیل کودک تحت سرپرستی شان اقدام کنند. درواقع، از نظر فقهی، حق بر تعلیم و تربیت، حق طبیعی و فطری خانواده است؛ زیرا بسیاری از مسائل و اصول فقهی، متکی به قضایای فطری است (موسوی خویی، ۱۴۱۶، ۱: ۳۷۹) و خانواده هم از هر نهاد دیگر، به سرنوشت و مصالح فرزندان حساس‌تر است. حتی در صورت عدم شکل‌گیری حکومت، باز هم خانواده‌ها به موضوع تربیت فرزندان توجه خواهند داشت و از آن صرف‌نظر نخواهند کرد. بنابراین، ابتدا خانواده بر تربیت فرزند حاکم است، سپس جامعه و حکومت. به تعبیر قرآن، آیه ششم سوره مبارکه تحریم «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ...» بر این امر اطلاق دارد؛ یعنی تو مسئول هستی و اهلیت این مسئولیت با تو است. با این تفصیل، بنابر حکم اولیه از نظر مبانی فقه، خانواده موظف به تربیت فرزند است و مفهوم وجوب

تربیت توسط خانواده، بر اساس حکم اولیه اسلام استنباط می‌شود.

دومین مسئله، این است که آیا حکم اولیه تعلیم و تربیت، قابلیت تفسیر یا تخصیص دارد؟ آری؛ می‌توان چنین قابلیت‌ای قائل شد. با توجه به این که اسلام آخرین دین الهی است و باید به مصالح انسان‌ها در همه عصرها، با نگرش به پیشرفت‌های علم و تکنولوژی پاسخ‌گو باشد و مصالح عالی‌ه دینی را مدنظر گرفته باشد، حق طبیعی بشر (یعنی حق تعلیم و تربیت) بر اساس حکم اولیه، بر خانواده واجب است. همچنین بر اساس حکم ثانویه (مثل حکم ولایی) تخصیص خواهد خورد. هرچند حکومت هم به حکم اولیه، وظیفه بر تربیت دارد که در این شرایط، حکم ثانویه بنا بر مصلحتی که حاکم برای فرزند مد نظر دارد، بر حکم اولیه حاکم می‌شود. البته صدور حکم ثانویه به دور از هوا و هوس و بر اساس مصلحت‌های مدیریت بر جامعه صادر می‌شود. در این صورت، حکم ولایی (حکم ثانویه) بر حکم اولیه حاکم است و در این خصوص، اولویت وجوب تربیت خانواده به وجوب تربیت توسط حکومت تغییر می‌یابد؛ مثل این که حاکم حکم کند که همه باید درس بخوانند یا تشخیص دهد که همه یک رشته درس بخوانند یا در تعیین رشته درسی، انحصارهای مدیریتی در چارچوب تکالیف حکومت در قبال مصالح عمومی جامعه لحاظ کند که این امر مورد قبول خانواده یا متعلم نباشد؛ یا مثل چشم‌اندازهای چندساله توسعه اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و... در این صورت، اگر حکم حاکم در تعارض با اهداف خانواده یا متعلم باشد، حکم ولایی ترجیح دارد. بنابراین، می‌توان گفت حاکم، قائم مقام خانواده در تعلیم و تربیت شده و موظف است امکانات و لوازم مورد نظر را برای شکوفایی استعدادهای آحاد جامعه به کار گیرد.

سومین مسئله، این است که در صورت ناسازگاری، چه باید کرد؟ در این صورت، دو وجه قابل تصور است: اول این که درباره اصل موضوع تعلیم و تربیت اختلاف وجود

داشته باشد. در این خصوص، نظر ولایی حاکم گره‌گشاست. دوم این‌که ممکن است اختلافات یا تعارضات مطروحه در استراتژی‌ها نباشد، ولی در تاکتیک‌ها با هم اختلاف داشته باشند؛ یعنی هدف‌ها واحد، ولی روش‌ها متفاوت باشد. در صورت تعارض در تاکتیک‌ها، بهترین معیار توجه به نظر خبرگان و کارشناسان است و باید به صاحبان نظر در این خصوص رجوع کرد. علاوه بر این‌که در هر دو صورت، باید تعامل و همکاری متقابل بین عوامل در تعلیم و تربیت وجود داشته باشد. در نتیجه، می‌توان گفت با علم به اهمیت جایگاه مهم و اثرگذار نقش خانواده در این امر، بدون نظر و حمایت و توجه حکومت، تعلیم و تربیت مسیر غایی خود را طی نخواهد نمود؛ زیرا اولاً تربیت، مقوله‌ای اجتماعی و با گستردگی زیاد است؛ ثانیاً امروزه تعلیم و تربیت امری سازمانی است و سازمان‌های زیادی در آن نقش دارند. با صرف نظر از نقش این سازمان‌ها، اهداف تعالی علمی و کاربردی تعلیم و تربیت محقق نمی‌شود؛ مثل فرایند برگزاری کنکور و پذیرش دانشگاه‌ها و مؤسسات علمی و پژوهشی؛ ثالثاً نظام تعلیم و تربیت و مقاصد آن، به دلیل قدرت مالی و در اختیار داشتن مراکز علمی و پژوهشی و تخصصی و دستورالعمل‌های جذب و به‌کارگیری افراد صاحب تخصص با توجه به مدارک علمی، اختصاصاً در اختیار حکومت است؛ لذا به‌ناچار، خانواده باید نقش دیگری را ایفا کند و به تعبیری، باید با حکومت ائتلاف نماید. بدون ائتلاف خانواده و حکومت، هیچ کنکوری و هیچ دانشگاهی و هیچ صاحب حرفه‌ای، به تخصص لازم نخواهد رسید و حتی سبب ضرر رساندن به فرزندان می‌گردد؛ زیرا فرزندان نمی‌توانند با توجه به استعدادشان به تعالی فکری، روحی و علمی برسند. بنابراین، چاره‌ای جز بهره‌گرفتن از تعلیم و تربیت رسمی در سطوح مختلف - که زیرساخت آن توسط حکومت فراهم گردیده است - وجود ندارد. این امر، درحقیقت از حقوق طبیعی فرزند نیز شمرده شده، سبب بهره‌مندی بیشتر وی

می‌گردد. در چنین حالتی، خانواده باید خود را همکار و همراه نظام تعلیم و تربیت قلمداد کند و حتی در تمهید مقدمات و فراهم نمودن زیرساخت‌ها و ارائه افکار نوین تعلیم و تربیت به حکومت یاری رساند. لذا مفهوم تقدم در خیلی از امور مثل دوران طفولیت و کودکی، خاص و ویژه خانواده است و در خصوص دوران دانش‌پذیری، حکومت هم بنابر حکم اولیه، وظیفه‌مند و مکلف (تعلیمکم کیلا تجهلوا و...) و هم به حکم ثانویه (حکم ولایی) همکار و قائم مقام خانواده در تعلیم و تربیت است.

نتیجه‌گیری

با توجه به آیات نورانی قرآن و روایات شریف، جایگاه تعلیم و تربیت و نقش دو رکن مهم خانواده و حکومت در آن به دست آمد. این دو نهاد مهم، باید به صورت مشترک و مکمل، در تحقق و شکل‌گیری تربیت صحیح نقش ایفا کنند. از نظر آموزه‌های اسلامی، حق تعلیم و تربیت، حق طبیعی و فطری خانواده است. ابتدا خانواده بر تربیت فرزند حاکم است، سپس جامعه و حکومت. آیه شریفه «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ...» هم بر این امر اطلاق دارد. از نظر مبانی فقهی، بنا بر حکم اولیه، خانواده موظف بر تربیت فرزند است و مفهوم وجوب تربیت توسط خانواده، بر اساس حکم اولیه اسلام استنباط می‌شود. این حق طبیعی که بر اساس حکم اولیه بر خانواده واجب است، بر اساس حکم ثانویه تخصیص خواهد خورد؛ هرچند حکومت هم به حکم اولیه، وظیفه بر تربیت دارد که در این شرایط، حکم ثانویه بنا بر مصلحتی که حاکم برای فرزند مد نظر دارد، بر حکم اولیه غالب می‌شود و اولویت وجوب تربیت خانواده به وجوب تربیت توسط حکومت تغییر می‌یابد. اگر حکم حاکم با اهداف خانواده یا متعلم سازگار نباشد، حکم ولایی ترجیح دارد. بنابراین، می‌توان گفت حاکم، قائم مقام خانواده در تعلیم و تربیت بوده، موظف است امکانات و لوازم مورد نظر را برای شکوفایی

استعدادهای آحاد جامعه به کار گیرد. همچنین اگر ناسازگاری در اصل موضوع باشد، نظر ولایی حاکم، غالب است؛ اما اگر در تاکتیک‌ها تراحم صورت گیرد، باید به نظر کارشناسان رجوع شود. علاوه بر این که در هر دو صورت، باید ائتلاف، تعامل و همکاری متقابل بین عوامل تعلیم و تربیت وجود داشته باشد و خانواده، خود را همکار نظام تعلیم و تربیت بداند. لذا مفهوم تقدم در اسلام، در مراحل اولیه رشد کودک (دوران بارداری، شیردهی و تغذیه) که از مهم‌ترین دوران تربیتی انسان است، ویژه خانواده است. در دوران دانش‌پذیری هم، حکومت بنابر حکم اولیه، مکلف و بنابر حکم ثانویه، همکار و قائم مقام خانواده در تعلیم و تربیت خواهد بود.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغة

۱. آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، محقق: مصطفی درایتی، جلد ۱، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۶۶.
۲. ابراهیمی، محمد و همکاران، درآمدی بر حقوق اسلامی، تهران، سمت، ۱۳۸۳.
۳. ابن فارس، ابوالحسین، احمد بن زکریا، معجم مقائیس اللغة، قم، منشورات مکتب التبلیغ الاسلامی التابع للحوزة العلمية، ۱۴۰۴ق.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، جلد ۱۱/۱۰، بیروت، دارصادر، الثالثة، ۱۴۱۴ق.
۵. اعرافی، علیرضا، فقه تربیتی، جلد یک، قم، مؤسسه فرهنگی اشراق و عرفان، ۱۳۹۵.
۶. انصاری، باقر، حق بر تعلیم و تربیت، تهران، مؤسسه پژوهشی برنامه ریزی درسی و نوآوری های آموزشی، ۱۳۸۶.
۷. باغستانی، اسماعیل و محسن معینی، تعلیم و تربیت در تمدن اسلامی، تهران، نشر کتاب مرجع، ۱۳۸۸.
۸. باقری، خسرو، هویت علم دینی، تهران، سازمان فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۲.
۹. بروجردی، سید محمد حسین، جامع الاحادیث، قم، المهر، ۱۳۸۰.
۱۰. بناری، علی همت، نگرشی بر تعامل فقه و تربیت، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۸۸.
۱۱. جمع من المحققین، أحكام الأطفال، جلد ۳، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، ۱۴۲۸ق.
۱۲. حجتی، سید محمد باقر، اسلام و تعلیم و تربیت، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵.
۱۳. حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، جلد ۱۱ و ۱۵، قم، آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ق.
۱۴. حلی، ابومنصور جمال الدین حسن، نهایة الاحکام فی معرفة الاحکام، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۰ق.

۱۵. خمینی، سید روح‌الله، صحیفه/امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه‌الله، ۱۳۷۸.
۱۶. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه دهخدا، جلد ۶. تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
۱۷. راغب اصفهانی، حسین، مفردات الفاظ قرآن، الطبعة الأولى، بیروت، دارالقلم، ۱۴۱۲ق.
۱۸. رفیعی، بهروز، آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۲.
۱۹. سبحانی تبریزی، جعفر، فروغ ابدیت، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۵.
۲۰. شهیدثانی، زین الدین، منیه المرید، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۵ق.
۲۱. طباطبائی حائری، سیدعلی، ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالادلة، جلد ۱۲، قم، آل‌البيت علیهم‌السلام، ۱۴۱۸ق.
۲۲. طوسی، محمدبن حسن، الخلاف، جلد ۱، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ق.
۲۳. علم‌الهدی، جمیل، فلسفه تعلیم و تربیت رسمی، تهران، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، ۱۳۸۶.
۲۴. فاضل لنکرانی، محمد، موسوعة احکام الاطفال و أدلتها، قم، مرکز فقه الاثمة الاطهار علیهم‌السلام، ۱۴۲۷ق.
۲۵. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، دارالهجره، ۱۴۰۹ق.
۲۶. قائمی، علی، در مکتب احیاگر تشیع/امام جعفر صادق علیه‌السلام، تهران، امیری، ۱۳۷۷.
۲۷. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، مؤسسه انجام کتاب.
۲۸. مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲ق.
۲۹. موسوی خوئی، سید ابوالقاسم، معتمد عروة الوثقی، جلد اول، قم، دارالعلم، ۱۴۱۶ق.
۳۰. نوری طبرسی، حسین، مستدرک الوسائل، جلد ۲، قم، آل‌البيت علیهم‌السلام، ۱۳۶۶.